

آزارسانی از منظر قرآن و بازتاب آن در گلستان سعدی

ملیحه متغیر*

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۵

سید محمد امیری**

تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۳۱

چکیده

آزارسانی و ظلم از مهم‌ترین موضوعاتی است که قرآن کریم به طور گسترده به آن پرداخته و مشخص کرده که پرهیز یا انجام آن می‌تواند تأثیر عمیق روحی و روانی، اخلاقی، اجتماعی، عملی و ... به صورت مثبت یا منفی بر انسان داشته باشد. این مقاله با هدف تبیین موضوع آزارسانی در قرآن کریم و بازتاب آن در «گلستان» سعدی، سامان یافته است که در آن به ریشه‌ها و عوامل آزارسانی، انواع ظلم (اعتقادی، اجتماعی و فردی)، انواع آزارسانی (جسمی و روحی) و مواردی در خصوص هر کدام پرداخته شده است؛ و با نمونه‌هایی از آیات قرآنی و گاه احادیث و روایات مزین گردیده که برای هر کدام شواهدی نیز از «گلستان» سعدی به عنوان نمونه آورده شده است که گواهی استوار از سطح آگاهی شیخ اجل نسبت به قرآن و سنت می‌باشد.

کلیدواژگان: آزارسانی، قرآن، ظلم، عدل، گلستان سعدی.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد

maliheh_motaghayer@yahoo.com

** استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد

مقدمه

آزارسانی در همه ابعادش، یکی از رذایل اخلاقی و عاملی اساسی در برهم زدن تعادل زندگی بشر است. «آزار» در لغت به معنی ایذاء و اذیت و «آزاردادن»، رنج و درد و آلم و اذیت کردن است (دهخدا، ۱۳۲۵، ج ۲: ۸۷). ظلم در نظر اهل لغت و بسیاری از علما عبارت است از قراردادن چیزی در غیر جای خود، خواه به نقص یا افزایش باشد، یا با عدول از زمان یا مکان خاص آن چیز (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶ق: ۳۱۸)؛ مولوی در «مثنوی» می گوید:

عدل چه بود وضع اندر موضع اش	ظلم چه بود وضع در ناموضع اش
عدل چه بود آب ده اشجار را	ظلم چه بود آب دادن خار را

(مولوی، ۱۳۷۷: دفتر ششم، ۲۵۹۶)

بر این اساس، عدالت به معنای قرار گرفتن هر چیز در نظام عالم در جای خود است و بی عدالتی و ظلم، نقطه مقابل آن می باشد. این موضوع در همه فرهنگها تا حدودی پذیرفته شده است؛ اما در دین اسلام بسیار با اهمیت تلقی می گردد. در حقیقت فطرت انسان ظلم ستیز است اما در شرایطی چون اختناق، غصب قدرت و سرمایه های سرزمین، نوعی ناسازگاری در فطرت او به وجود می آید (رسول نیا و آقاجانی، ۱۳۹۲: ۵۱-۷۲).

با اینکه رذیله اخلاقی آزارسانی در همه اعصار با هر شرایطی بیش و کم، وجود داشته است ولی در دوران های پر آشوبی که از مدیریت استواری برخوردار نبوده این مشکل صدچندان نمود می یافته است. در زمان سعدی که رواج کشتارهای بی امان، قتل های گسترده، شکنجه ها و آزارها، ساختن مناره از سرهای آدمیان، دزدی و غارت و... توسط حمله مغولان انجام می گرفته است مردم به اندازه تمام تاریخ گذشته و آینده خود رنج کشیدند (ر.ک: تاریخ ادبیات ایران، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱).

در آن زمان بود که نویسندگان و شاعری توانا در قالب داستان های کوتاه و ابیات پراکنده به ذکر آن مصیبت ها پرداخت، و با هنرمندی بی نظیرش و نیز آگاهی از مسائل دینی و آشنایی اش با قرآن و حدیث، به موضوعات اخلاقی بپردازد. یکی از آن موضوعات «آزارسانی» است که به شیوه های گوناگون، به آن پرداخته است.

بیان مسأله

مقاله حاضر به بیان موضوع آزارسانی و ظلم از منظر قرآن کریم و بازتاب آن در «گلستان» سعدی می‌پردازد و به عوامل آزارسانی و ذکر انواع ظلم و آزار (اعتقادی، اجتماعی و فردی) و همچنین اقسام آزارسانی (جسمی و روحی) و مطالبی پیرامون هر یک در قرآن پرداخته می‌شود؛ و به موازات آن شاهد مثال‌های آزارسانی و ظلم از «گلستان» سعدی آورده می‌شود که این مسأله نه تنها پیوند ناگسستنی قرآن و ادبیات فارسی را آشکارتر می‌کند بلکه آگاهی و دانش شیخ اجل در خصوص مسائل دینی و اخلاقی و نیز آگاهی از مسائل و مشکلات اجتماعی زمان خویش مشخص می‌گردد.

ضرورت و اهمیت تحقیق

اگرچه تا کنون کتاب‌ها و مقالات زیادی در خصوص آزارسانی و ظلم تحریر شده است اما نتیجه تحقیقات مشخص نموده پژوهش مستقلی درباره «آزارسانی به اشکال مختلف در قرآن و بازتاب آن در گلستان سعدی» صورت نپذیرفته است. بنابراین گمان می‌رود پرداختن به این موضوع یکی از ضروریات پژوهش‌های ادبی، دینی و اجتماعی به شمار می‌آید.

پیشینه تحقیق

در خور ذکر است که تا کنون شمار زیادی از پژوهشگران در خصوص آزارسانی و ظلم و حتی شکنجه، به خصوص در حیطه اجتماعی تحقیق نموده‌اند که عمده‌ترین آن به شرح زیر است:

الف: کتاب‌ها

۱. «تاریخ شکنجه: تاریخ کشتار و آزار در ایران»، مهیار خلیلی، تهران: قصیده‌سرا، ۱۳۸۳ ش.
۲. «آزار جنسی زنان در منابع فقهی و حقوقی»، اکرم یوسفی و سمیه محمدی و نسرین براتی، تهران: پارسینه، ۱۳۹۳ ش.
۳. «شکنجه و امید»، احسان طبری، تهران: نشر ویراستار، ۱۳۲۶ ش.

۴. «عاقبت آزار والدین»، الف. شهباز، ساوه: ما دو تا، ۱۳۸۹ ش.
۵. «منبع‌شناسی شکنجه و دیگر رفتارهای غیرانسانی»، زهرا جعفری، تهران: سازمان دفاع از قربانیان خشونت، ۱۳۸۷ ش.
۶. «شکنجه و حکومت‌ها»، ژ. س. لوره، آر. لازیرا؛ مترجم علی‌اکبر شریفی، تهران: کویر، ۱۳۸۲ ش.
۷. «پژوهشی در مفهوم ظلم در نگاه قرآن با رویکرد فقهی و اخلاقی»، صدیقه گیوی، تهران: امید فردا، ۱۳۹۳ ش.
۸. «عدل چیست؟ ظلم کدام است؟ (از دیدگاه قرآن و حدیث)»، تألیف آزاده عباسی، قم: اشکذر، ۱۳۹۰ ش.

ب: مقالات

۱. «نمودهای جزایی دیگرآزاری»، بتول پاکزاد، هورمزد یعقوبی‌نژاد، پژوهش‌نامه حقوق کیفری: ۱۳۹۲، دوره ۴، شماره ۱، صص ۵۱-۷۲. در این مقاله به انواع دیگرآزاری (ذهنی، سمبولیک، واقعی) می‌پردازد و نیز به دیگرآزاری‌های جسمی (شکنجه و کتک) و روحی (دشنام، تهمت، تحقیر، توهین و...) می‌پردازد.
۲. «تأثیر نهج‌البلاغه در گلستان سعدی»، وحید سبزیان‌پور، پیام‌نور در حوزه علوم اسلامی: ۱۳۸۸ ش، دوره ۱، صص ۱۰۵-۱۲۵. در این مقاله به تأثیر فرهنگ اسلامی در «گلستان» سعدی و موضوعات مشترک «نهج‌البلاغه» و «گلستان» سعدی از جمله ظلم و ستم و آثار بد آن پرداخته شده است.
۳. «رویکرد جامعه‌شناختی - حقوقی به پدیده کودک‌آزاری»، نسرین مهرا، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال نهم، شماره ۳۵، صص ۲۵۱-۲۷۰. در این مقاله به کودک‌آزاری به عنوان یک معضل اجتماعی و جامعه‌شناختی نگریسته می‌شود.
۴. «عوامل خانوادگی مرتبط با کودک‌آزاری»، مریم خاک‌رنگین، منصور فتحی، رفاه اجتماعی: ۱۳۸۸ ش، دوره نهم، شماره ۳۳، صص ۱۲۳-۱۴۵. در این مقاله انواع آزارسانی جسمی و روانی و مسامحه و غفلت در خصوص کودکان مورد بررسی قرار گرفته است.

۱۳. «همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن در زنان متأهل»، حسن شمس / سفندآباد و همکاران، توانبخشی، دوره پنجم، شماره سوم، ۱۳۸۳، شماره مسلسل ۱۸، صص ۳۰-۳۶. در این مقاله انواع آزارسانی جسمی و روانی همسران مورد بررسی قرار گرفته است. اما تا آنجا که تحقیق و بررسی شد مقاله و تحقیقی در خصوص «آزارسانی و ظلم از منظر قرآن کریم و بازتاب آن در گلستان سعدی» انجام نگرفته است و در نوع خود ظاهراً مشابهی ندارد.

بحث

فرهنگ برخاسته از قرآن و حدیث اسلام با روح ایرانیان به عنوان گروندگان آن دین هم‌خو گشته بود، به‌خصوص اینکه کلام حق به زبان عربی بود و دانش‌آموخته‌های آن زمان، به‌خصوص شعرا که به عنوان شخصیت‌های در خور توجه از آن‌ها یاد می‌شد می‌بایست دانش را جامع و کامل به زبان عصر خویش فرا می‌گرفتند. چون فرهنگ اسلام روزبه‌روز در ذهن و زبان ایرانیان رخنه می‌کرد به همین دلیل بازخورد آن، بازتاب بزرگ‌ترین آثار مکتوب آن فرهنگ که همان قرآن و حدیث است در آثار مکتوب این فرهنگ که شعر و نثر بود نمایان می‌شد، و اینگونه شد که اثرپذیری و بهره‌گیری شاعران پارسی‌گو از قرآن و حدیث آشکار گردید. به‌خصوص اینکه بکارگیری آن‌ها به سروده شاعران قداست و حرمت می‌بخشید و بازتاب آن، نشانه دانشمندی و روشنفکری شاعران نیز محسوب می‌شد.

آن‌ها معتقد بودند سخنی که با آیات قرآن و ذکر احادیث شروع نشود بی‌معنی و بی‌ارزش محسوب می‌گردد (ابراهیم، ۱۴۱۸: ۲۴۳)؛ به بیان دیگر در فرهنگ کاتبان و نویسندگان مسلمان، اقتباس از قرآن کریم و استناد به احادیث یک اسلوب مسلم و از قواعد اساسی فنون ادب و از محاسن کلام محسوب می‌شده است (جاحظ، ۱۹۶۸: ۱۱۱/۱).

قرن هفتم هجری در مرحله‌ای از پیشرفت مساعد فرهنگی و اجتماعی که البته با بی‌تناسبی حاکمیت زمان با محتوای آن پیشرفت همراه بود به سر می‌برد که حمله مغول نیز به نوبه خود بر پیچیدگی آن افزود. حاصل این مشکلات مداوم، فقر روزافزون و

خرابی پیاپی و فتور دمام برای مردم ایران بود. از طرفی «ملت ایران با حمله خانمان سوز مغول به نحوی ارزش‌های اجتماعی خود را از دست داده بود که افرادش به جان یکدیگر می‌افتادند» (صفا، ۱۳۷۱: ج ۲، ۳۶). در آن زمان، سوء تدبیر و ظلم و تعدی خوارزمشاه و معاندت خلیفه با او، راه را جهت استیلای قوم مغول در ایران بازگذاشت و نتایج چنین پریشانی نه‌تنها به صورت اجتماعی بلکه در مسائل فرهنگی به‌خصوص در حیطه هنر و ادبیات آشکار گشت و شعر شاعران از انعکاس وقایع آن زمان لبریز شد. حتی اگر شاعری در آن دوران فقط به «عشق» می‌پرداخت جان‌اش خسته بود و دم از ناامیدی می‌زد.

شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی نیز در آن دوران می‌زیست. وی به عنوان نویسنده و شاعری نابغه، به حشر و نشر با طبقات مختلف- از پادشاهان و وزرا گرفته تا عامه مردم- می‌پرداخت و دیده‌ها و شنیده‌های خود را از اوضاع نابسامان آن زمان در قالب دو اثر جاوید خود «بوستان» و «گلستان» می‌نوشت به گونه‌ای که حکایات و اشعار دلنشینی که در این کتب، چاشنی حقایق تلخ می‌نمود اندوهباری اوضاع آن دوران را به خوبی منعکس می‌کرد. در حقیقت «ایران در هیچ زمانی روزگاری پریشان‌تر و اندوهبارتر از روزگار سعدی نداشته است» (حمیدی، ۱۳۷۹: ۷۹).

سعدی به عنوان آموزگاری کارآموده، انسان‌ها را به شناخت نیک و بد رهنمون می‌شد و این کار را با ذکر داستان و آوردن امثال و افسانه‌های تاریخی به انجام می‌برد. وی در سفرهایش به مطالعه در احوال مردمان روزگار خود می‌پرداخت و توانست حاصل تجربیات خود را به مدت سی و اندی سال، در مهم‌ترین اثر منشور خویش «گلستان» به رشته تحریر درآورد؛ وی توانست در این کتاب، با مهارت تمام پرده از چهره روزگار خویش برگردد و مردم‌داری و مردم‌آزاری آن زمان را به وضوح بیان نماید. برای او فرقی نمی‌کرد که این ظلم از جانب پادشاه است (تا زبان در کام گیرد) یا از کسی چون خود است (تا شرم نماید)، بی‌دین است (که عداوت کند) یا دیندار است (که به وهم افتد).

او در «گلستان» «اوضاع حکومت، رفتار اعمال دیوان، اعتقادات مردم و غیره را به تصویر می‌کشد» (دستی، ۱۳۵۶: ۲۶۳-۲۷۰) و گاه به شیوه‌ای طنزگونه می‌گوید: «شحنه معزول از مردم‌آزاری چه کند که توبه نکند» (یوسفی، ۱۳۷۷: ۳۵). نظر سعدی در این

کتاب این است که «انسان و دنیا را آنچنان که هست توصیف کند نه آنچنان که باید باشد» (زرین کوب، ۱۳۴۳ش: ۲۳۴-۲۳۵).

موضوع «آزارسانی» و «ظلم» یکی از موضوعاتی است که سعدی در «گلستان» خویش به طور گسترده به آن پرداخته است. این موضوع با توجه به گستردگی آیات و روایات، ما را بدان مطلب واقف می‌سازد که سعدی آشنایی کامل با قرآن و حدیث داشته است چراکه از خاندان سعدی/نصاری بود که «همه قبیله او عالمان دین بودند» و او هم شاید به پایمردی عالمی/ابوالفرج نام در دمشق به کسب فضیلت پرداخته باشد (محیط طباطبایی، ۱۳۵۷: ۳۲۱) و نشست و برخاست با پادشاهان سواره و بی‌سر و پایان پیاده موجب شده با بایدها و نبایدها، خوبها و بدها و سلايق و عوالم همگان - از فقیر و غنی و عالی و دانی - آشنا گردد:

«اسکندر رومی را پرسیدند که دیار مشرق و مغرب به چه گرفتی که ملوک پیشین را خزاین و عمر و لشکر بیش از این بود و چنین فتحی میسر نشد؟ گفت: به عون خدای، عزوجل، هر مملکت را که بگرفتم رعیت‌اش نیازدم و نام پادشاهان جز به نیکی نبردم» (یوسفی، ۱۳۷۷: ۸۵).

محققاً آنچه که در آثار سعدی شالوده و اساس مبانی سیاسی و اجتماعی قرار می‌گیرد عدل و داد است. اوضاع پر آشوب آن زمان باعث می‌شد که وی از ظلم و آزارسانی به عنوان یکی از موضوعات مهم آثارش یاد کند:

ای زبردست زبردست آزار
گرم تا کی بماند این بازار؟
به چه کار آیدت جهانداری؟
مردنات به که مردم آزاری

(یوسفی، ۱۳۷۷: ۶۷)

از منظر وی آزارسانی از جانب هیچ کسی قابل توجیه نیست حتی ملبسان دینی:

از من بگوی حاجی مردم‌گزی را
کو پوستین خلق به آزار می‌درد
حاجی تو نیستی شترست از برای آنک
بیچاره خار می‌خورد و بار می‌برد

(یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۵۹)

صفت مردم‌آزاری چنان مذموم و ناپسند است که سعدی تنها در یکی از حکایات خویش، مسأله آزارسانی را جزو مشخصه‌های شخصیتی دو معلّم کتاب می‌داند:

«معلم کتابی را دیدم در دیار مغرب، ترش‌روی، تلخ گفتار، بدخوی،
مردم آزار و ...».

و در ادامه همان حکایت می‌گوید:

«مکتب وی به مصلحی دادند... حلیم که سخن جز به حکم ضرورت نگفتی
و موجب آزار کس به زبان‌اش نرفتی...» (یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۵۵).

گستره مفهومی اذیت و آزار

مفهوم آزاررسانی در قرآن کریم بر معانی متعدد ذکر شده که در بیش‌تر موارد به معنای «آزردن» و «رنجیده‌شدن» است. راعب در «مفردات» خود، این مفهوم را با ضرر و زیان پیوند زده است، اما برخی واژه‌پژوهان، بر این باورند که این واژه همیشه با مفهوم ضرر و نقصان همراه نیست، بلکه هر چیز ناسازگار طبع را می‌توان اذیت نامید. از این رو در قرآن «حیض» به عنوان کنش و واکنش طبیعی که امری ناخشنود و ناسازگار طبع (نه طبیعت بدن) است به عنوان اذیت از آن یاد شده است (التحقیق، ۱۳۷۱: ج ۷، ۲۵).

ریشه‌ها و عوامل آزاررسانی

از جمله عوامل روان‌شناختی آزاررسان‌ها، ویژگی‌های شخصیتی آن‌هاست. در واقع شخصیت به عنوان متغیر روان‌شناختی، که تمامی رفتارهای انسان را در عرصه زندگی شخصی و اجتماعی تحت تأثیر قرار می‌دهد می‌تواند گاهی در اثر صفات ناسازگارانه، فرد و اطرافیان را با مشکل جدی مواجه سازد. به عبارت دیگر علت آزاررسانی و ظلم را پیش از هر چیز باید در کمبودها و نارسایی‌های روحی و روانی و شخصیت ظالم دانست که به صورت شماری از خصلت‌های رذیله در وجود او ظهور می‌یابد. «حسّ خودکم‌بینی»، «احساس عقب‌ماندگی»، «ترس از افشای عیوب»، «ترس و خوف از شکست»، «وجود عقده‌های انباشته در دوران کودکی» و گاه «نیازهای شدید اولیه در امور زندگانی»، و چه بسا «حسّ انتقام‌جویی» (گیوی، ۱۳۹۳: ۵۵-۷۶) از عواملی هستند که انسان ترسو و تحقیرشده و نیازمند را ناخودآگاه وادار به ظلم و جور می‌کند تا بدین وسیله حسّ برتری خود را به دیگران نمایانده و تشفیّی خاطر پیدا کرده باشد.

سعدی به مسأله عقده‌های کودکی در قالب حکایتی دلنشین اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که: با طایفه بزرگان در کشتی نشسته بوده تا اینکه زورقی در مقابل دیدگان آن‌ها غرق می‌شود و ملاحی برای نجات دو برادر خود را به آب می‌زند، اما فقط موفق به نجات یکی از آن‌ها می‌شود و رغبت خود به نجات آن برادر را «نشاندهش بر شتر» و عدم رغبت به نجات دیگری را «تازیانه خوردن‌اش» عنوان می‌کند که هر دو در طفولیت اتفاق افتاده است (ر.ک: یوسفی، ۱۳۷۷: ۸۳).

حس انتقام‌جویی را نیز سعدی در قالب حکایتی آموزنده بیان می‌دارد:

«مردم‌آزاری را حکایت کنند که سنگی بر سر صالحی زد. درویش را مجال انتقام نبود. سنگ را با خود همی داشت تا وقتی که ملک را بر آن لشکری خشم آمد و او را در چاه کرد. درویش درآمد و سنگ‌اش در سر انداخت. گفتا: تو کیستی و مرا این سنگ چرا زدی؟ گفت: من فلان‌ام و این همان سنگ است که در فلان تاریخ بر سر من زدی. گفت: چندین وقت کجا بودی؟ گفت: از جاهت می‌اندیشیدم. اکنون که در چاهت دیدم فرصت غنیمت شمردم» (یوسفی، ۱۳۷۷: ۷۵).

در جای دیگر سعدی در حکایتی به داستان پسر هارون الرشید اشاره می‌کند که از دشنامی که شنیده دل‌آزرده است. هارون نیز بر خلاف جلسای حضرت‌اش پسر را به عفو سفارش می‌کند و به دنبال آن می‌گوید: «اگر به ضرورت انتقام خواهی تو نیزش دشنام مادر ده نه چندان که انتقام از حد بگذرد که آنکه ظلم از طرف تو باشد» (یوسفی، ۱۳۷۷: ۸۲). به بیانی دیگر ناعدالتی، ظلم و آزاری است که انسان به خویش یا به دیگران روا می‌دارد چراکه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» (نساء/۴۰): بی‌گمان، خدا حتی به وزن ذره‌ای ستم نمی‌کند».

سعدی در «گلستان» خویش با آنکه گاه از خویش‌تنداری و حفظ جان در برابر خودکامگی فرمانروایان عصر سخن گفته است، باز غلبه بر تلقین عدل است و رعایت حق و انسانیت. از این رو نصیحت سعدی به یکی از ملوک بی‌انصاف عرب—که از دشمنی صعب‌اندیشناک است و در تربت یحیی پیغامبر (ع) از او همت می‌طلبد—این است که بر رعیت ضعیف رحمت کن تا از دشمن قوی زحمت نبینی (یوسفی، ۱۳۷۷: ۳۷)؛ چراکه

همبستگی و اتحاد از جانب گروهی که محدودیت اجتماعی و ناعدلی را چشیده‌اند قوی‌تر است.

تحقیقات جدید تجربی ثابت کرده است که رفتار پرخاشگرانه در کودکان خردسال از وقتی بروز می‌کند که حرکات جسمی آنان مقید و محدود می‌شود. این محدودیت حرکات، باعث پیدایش حالت ناکامی و احساس محرومیت در آنها شده و در نتیجه رفتار تجاوزگرانه‌شان ظاهر می‌شود.

بعدها در جریان رشد کودک انواع موانع بازدارنده از قبیل موانع اجتماعی، قانونی، اقتصادی، سیاسی و روانی که مسبب ایجاد حالت ناکامی هستند افزایش می‌یابند. نتیجه برخی از تحقیقات دیگر، این مسأله را ثابت کرده است که حالت ناکامی لزوماً به رفتار پرخاشگرانه نمی‌انجامد بلکه گاهی باعث بروز انواع دیگر رفتار می‌گردد. از جمله درخواست کمک از دیگران، منزوی شدن و پناه بردن به شرب خمر و استعمال مواد مخدر. بسیاری از روان‌شناسان جدید، رفتار پرخاشگرانه را رفتاری اکتسابی به شمار می‌آورند (Morris, Gharles, G., 1979: 368-370).

این نظریه که بسیاری از روان‌شناسان جدید به آن معتقدند با آنچه که در قرآن درباره وجود آمادگی و استعداد پذیرش خیر و شر در انسان ذکر شده هماهنگی دارد: ﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ (بلد/ ۱۰): آیا ما راه خیر و شر (حق و باطل) را به او نمودیم؟». این موضوع نمایانگر قائل شدن اختیار برای انسان در این خصوص بوده است (ر.ک: محلی، ۱۳۸۵: ۵۱۱) به گونه‌ای که در میان دو راه خیر (خوش رفتاری با مردم) و شر (ظلم و آزار به مردم) یکی را انتخاب کند. سعدی در مورد این آمادگی وجودی خیر و شر می‌گوید:

«بر عجز دشمن رحمت مکن که اگر قادر شود بر تو نبخشاید.

دشمن چو بینی ناتوان لاف از بروت خود مزن

مغزی است در هر استخوان، مردی است در هر پیرهن

(یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۷۲)

آن کس که توانگرت نمی‌گرداند او مصلحت تو از تو بهتر داند

(یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۱۵)

عوامل آزارسانی

هرچند عوامل آزارسانی یا همان دیگرآزاری از نظر روان‌شناسان معروف از جمله فروید (تثبیت شهوت در مراحل اولیه رشد کودک) و تریدون (آزارسانی مردان عصر حجر) به صورتی علمی وجود دارد (پاکزاد و یعقوبی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۵۱-۷۲). اما رابطه نزدیکی با عوامل آزارسانی از دیدگاه قرآن دارد و چه بسا قرآن، کامل‌تر و دقیق‌تر به این مسأله پرداخته است. عوامل آزارسانی از دیدگاه قرآن کریم عبارت است از وسوسه شیطان، اختلاف عقاید، ناشکیبایی و زیاده‌خواهی، بهره‌گیری از دسترنج دیگران، حسادت، خودبرتربینی و جهالت.

وسوسه شیطان

شیطان به عنوان دشمن آشکار همواره از راه وسوسه و زینت‌دادن زشتی‌ها و رذایل، انسان را به آزارسانی ترغیب و تشویق می‌نماید تا بدین وسیله به هدف خود که گمراهی انسان است دست یابد و راه خوشبختی و سعادت را بر انسان سدّ کند. ایجاد عداوت و دشمنی، تقویت نفاق و کینه و جدایی میان انسان‌ها و ایجاد اختلالات عقلانی در بشر هر چند خود، عاملی برای اذیت انسان است، زمینه و بستر آزارسانی به دیگران را در فرد فراهم می‌سازد. در واقع انگیزه ظلم و پرخاشگری در رفتار تجاوزگرانه انسان در برابر دیگران با هدف آزار دادن آن‌ها (فیزیکی و لفظی) ظاهر می‌شود.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾ (بقره/۳۶)

«پس شیطان هر دو را از آن بلغزاند و از آنچه در آن بودند ایشان را به درآورد و فرمودیم فرود آید شما دشمن همدیگرید و برای شما در زمین قرارگاه و تا چندی برخوردار می‌شوید»

آیه فوق به ظلم و تجاوزی اشاره می‌کند که برخی از مردم نسبت به برخی دیگر، به دلیل رقابت و پیروی از خواسته‌های نفس، و هم‌چنین در اثر فریب خوردن از شیطان روا

می‌دارند(نجاتی، ۱۳۸۱: ۵۹). بدین گونه انسان در دام شیطان می‌افتد و خود عاملی برای آزاررسانی دیگران می‌شود:

﴿وَأذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ﴾ (ص / ۴۱)

«و بنده ما ایوب را به یاد آور آنگاه که پروردگارش را ندا داد که شیطان مرا به رنج و عذاب مبتلا کرد»

اختلاف عقاید

از دیگر عواملی که قرآن از طریق آن به موضوع آزاررسانی اشاره می‌کند، اختلافات عقیدتی است. این اختلافات موجب می‌شود که فرد و یا جامعه‌ای نسبت به دیگری موضع خصمانه بگیرد، و به صورت آزاررسانی آن را ابراز نماید. سعدی در باب دوم «گلستان» یکی از خصیصه‌های مردان راه خدا را عدم آزاررسانی به دلیل اختلاف عقیده می‌داند:

شنیدم که مردان راه خدای دل دشمنان را نکردند تنگ
تو را کی میسر شود این مقام که با دوستانات خلاف است و جنگ؟
(یوسفی، ۱۳۷۷: ۸۷)

قرآن با گزارش کاملی از وضعیت پیامبران و رفتارهای مخالفان و دشمنان ایشان بیان می‌دارد که علت و ریشه اصلی همه اذیت و آزارهای مخالفان پیامبران، اختلاف عقیده بوده است. ستیز عقیدتی کافران و مشرکان آنان را وا می‌داشت تا به آزاررسانی به پیامبران بپردازند:

﴿وَمَا تَقْمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ (بروج / ۸)

«و بر آنان عیبی نگرفته بودند جز اینکه به خدای ارجمند ستوده ایمان آورده بودند».

انواع ظلم

حدود یک دهم آیات قرآن به صورت مستقیم و غیرمستقیم به موضوع ظلم مربوط می‌شود، به گونه‌ای که بیش از ۳۵۰ آیه به صراحت بحث ظلم را بیان می‌کند. از منظر

قرآن، ظلم، گاه اعتقادی است، گاه اجتماعی و گاه فردی. انسان از دیدگاه قرآن موظف معرفی شده که تکالیفی را بر عهده دارد، و باید حقوقی را رعایت نماید که آن حقوق متعلق به خدا (اعتقادی) و بندگان او (اجتماعی) و خود انسان (فردی) است.

أ. ظلم اعتقادی

قرآن کریم شرک را «ظلمی بزرگ» می‌داند:

﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان/۱۳)

«همانا شرک، ستمی بزرگ است»

چراکه این گونه ظلم، تخلف از قانون هستی است. شرک تنها آن نیست که انسان به خدایی خدا معتقد نباشد بلکه گاه اولویت‌های افراد در زندگی اعتقاد راستین آن‌ها را آشکار می‌کند. در باب اول «گلستان» آنجا که حرف از قول حکماست سعدی می‌گوید:

«هر که خدای را عزّ و جلّ، بیازارد تا دل خلقی به دست آرد ایزد تعالی همان خلق را بر او بگمارد تا دمار از روزگارش برآرد» (یوسفی، ۱۳۷۷: ۷۴).

ظلم اجتماعی

ظلم اجتماعی، رعایت نکردن حقوق مردم است. کسی که به حق دیگری تجاوز می‌کند، جایگاه واقعی آن‌ها را رعایت نکرده و لذا مرتکب ظلم شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا﴾ (نساء/۱۰)

«در حقیقت کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می‌برند»

ظالمان از آن رو که به یتیمان رحم نکرده اموال آن‌ها را با درشتی چپاول می‌کنند شایسته ترحم نیستند:

منه بر ریش خلق آزار مرهم

پسندیده است بخشایش و لیکن

که آن ظلم است بر فرزند آدم

ندانست آنکه رحمت کرد بر مار

(یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۷۳)

نادرستی این صفت رذیله تا بدانجاست که آن را جزو یکی از خصایص ناپسند دانسته‌اند. پیامبر اسلام(ص) در این خصوص می‌فرماید: «خَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَالصَّرْلُ لِعِبَادِ اللَّهِ: دو خصلت ناپسند است که بدتر از آن‌ها نیست: شرک به خدا و آزار بندگان خدا» (حرّانی، ۱۳۸۳: ۵۶)؛ و اینگونه است که وقتی یکی از ملوک بی‌انصاف از پارسایی می‌پرسد که از عبادت‌ها کدام فاضل‌تر است؟ پارسا می‌گوید: «تو را خواب نیمروز، تا در آن یک نفس خلق را نیازاری» (یوسفی، ۱۳۷۷: ۶۷).

ظلم فردی

ظلم فردی، ظلم به خویشان است. کسی که کاری می‌کند که برای جسم یا جان او زیانبار است، به حقوق فطری و طبیعی خود تجاوز کرده و به خود ستم روا داشته است. در داستان آدم و حوا آمده است که وقتی آن دو از درخت نهی شده تناول کردند و متوجه شدند که این کارشان به زیان‌شان بوده است، در مقام توبه و عذرخواهی به خداوند متعال گفتند: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا» (اعراف/۲۳): «پروردگارا! ما بر خویشان ستم کردیم». این اعتراف گویای آن است که رعایت نکردن فرامین حق، به نوعی ظلم به خویشان محسوب می‌گردد. سعدی از سؤالی که در هنگامه طفولیت از بزرگی می‌کند در مورد بلوغ می‌پرسد این‌گونه پاسخ می‌شود: «در مسطور آمده است که سه نشان دارد: یکی پانزده‌سالگی و دوم احتلام و سوم برآمدن موی پیش؛ اما در حقیقت یک نشان دارد و بس: آنکه در بند رضای حق، جلّ و علا، بیش از آن باشی که در بند حظ نفس خویش» (یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۵۹).

هر یک از ظلم‌های سه‌گانه یادشده، از جهت عقوبت با دیگری متفاوت است. ظالمی که از حیث اعتقادی در رده ظالمان قرار گرفته «حق الله» را رعایت ننموده است. از طرفی، رعایت نکردن «حق الناس» ظلم اجتماعی را به وجود می‌آورد، و ظلم فردی همان آزار و اذیتی است که شخص نسبت به «حق النفس» انجام می‌دهد. از نظر سعدی نیز «آزردن دوستان (حق الناس) جهل است و کفارت یمین (حق النفس) سهل» (یوسفی، ۱۳۷۷: ۵۳) و چه زیبا در دو بیت به نابخشودنی بودن ظلم به خلق اشاره می‌کند و می‌گوید:

حاصل نشود رضای سلطان
خواهی که خدای بر تو بخشد
تا خاطر بندگان نجویی
با خلق خدای کن نکویی
(یوسفی، ۱۳۷۷: ۷۴)

بدون شک یکی از پیش شرط‌های تحقق جامعه‌ای سالم که در پرتو آن، همگان به طور شایسته و بایسته از حقوق فردی و اجتماعی خویش بهره‌مند گردند، نهادینه کردن فرهنگ احترام به حقوق دیگران و از بین بردن بنیادهای ظلم و ستم می‌باشد. یکی از راه‌های تحقق این امر مهم، تبیین پیامدهای زیانبار ظلم است، پیامدهایی که نه تنها زمینه نابودی شخص ستمگر را فراهم می‌نماید بلکه آثار مخرب آن، دامنگیر جامعه نیز خواهد شد:

پادشاهی که طرح ظلم افکند
پای دیوار ملک خویش بکند
(یوسفی، ۱۳۷۷: ۶۴)

وی در جای دیگر به ماجرای کشورگشایی اسکندر رومی اشاره می‌کند که دلیل چنین کامیابی را عدم ظلم به خلق الله عنوان می‌کند:

«اسکندر رومی را پرسیدند که دیار مشرق و مغرب به چه گرفتی که ملوک پیشین را خزاین و عمر و لشکر بیش از این بود و چنین فتحی میسر نشد؟ گفت: به عون خدای، عزوجل، هر مملکت را که بگرفتم رعیت‌اش نیازدم و نام پادشاهان جز به نیکی نبردم» (یوسفی، ۱۳۷۷: ۸۵).

انواع آزارسانی از منظری دیگر

آزارسانی و دیگر آزاری نوعی اختلال شخصیت است که به صورت رفتار ظالمانه، تحقیرآمیز و پرخاشگرانه نسبت به دیگران نمود پیدا می‌کند و موجب آرامش جسمی و روانی در شخص آزارگر می‌شود (پاکزاد و یعقوبی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۵۱-۷۲)؛ و به شکل‌های مختلفی (آزار جسمی، غفلت جسمی، غفلت آموزشی، غفلت عاطفی و...) بروز می‌یابد (میری و همکاران، ۱۳۸۴: ۴۳-۵۰). قرآن کریم به ظلم و آزار، به دو شکل «جسمی» و «روحی» نیز پرداخته است و در یک کلام صراحتاً به آزارسانی فیزیکی و روانی اشاره می‌کند:

﴿وَيَسْطُورُ إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُمْ﴾ (ممتحنه/۲)

«و بر شما به بدی دست و زبان بگشایند»

در این آیه «دست» و «زبان» اشاره‌ای است به مسأله «ظلم جسمی» و «ظلم روحی». حال به منظور بررسی انواع آزاررسانی از منظر قرآن و انعکاس آن در «گلستان» سعدی به صورت مجزا به هر کدام می‌پردازیم.

آزاررسانی جسمی

خداوند در سوره بقره آیه ۴۹ ضمن یادآوری‌های گذشته به بندگان‌اش به آزارهای جسمی بنی‌اسرائیل توسط فرعونیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«و [به یاد آرید] آنگاه که شما را از [چنگ] فرعونیان رهانیدیم، [آنان] شما را سخت شکنجه می‌کردند، پسران شما را سر می‌بریدند و زن‌های‌تان را زنده می‌گذاشتند».

در این آیه به نعمت بزرگ «آزادی» که به قوم بنی‌اسرائیل ارزانی داشته شده اشاره می‌شود که در حقیقت از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداست.

شیخ اجل نیز در «گلستان» خویش در قالب حکایتی کوتاه به آزار جسمی اشاره کرده است؛ آنجا که یکی از ثروتمندان، دست و پای بنده‌اش را می‌بندد و او را شکنجه می‌کند و سعدی حکایت را با سخنان پارسایی که شاهد چنین صحنه‌ای بوده به پایان می‌برد: «ای پسر، همچو تو مخلوقی را خدای، عز و جل، اسیر حکم تو گردانیده است و تو را بر وی فضیلت نهاده، شکر نعمت باری تعالی به جای آر و چندین جفا بر وی می‌پسند» و در یک بیت به طور کامل به آزار جسمی و روحی اشاره می‌کند:

بر بنده مگیر خشم بسیار جورش مکن و دل‌اش میازار

(یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۶۰)

البته سعدی گاه آزار جسمی را در معنای تربیت و آموزش آداب‌دانی به کار برده است (و البته به شکل تنبیه‌های آموزشی بوده)؛ آنجا که ملک‌زاده‌ای توسط یکی از فضلا تعلیم می‌شده و استاد «ضرب بی‌محبا زدی و زجر بی‌قیاس کردی» (یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۵۵) و دلیل این کار را این می‌داند که «بر دست و زبان ایشان [پادشاهان] هر چه رفته

شود هر آینه به افواه بگویند و قول و فعل عوام الناس را چندان اعتباری نباشد» (یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۵۵) و با همین توجیه، فقیه، مورد خشنودی پادشاه قرار می‌گیرد و منصب‌اش بلند می‌گردد.

آزارسانی روحی

آزارهای روحی و روانی به شکل‌های مختلف بروز می‌کند. البته گاه این آزارها، کلامی است که گفته می‌شود (طعن‌زدن، غیبت، مسخرگی، تهمت و...) و یا به طور کل گفته نمی‌شود (بی‌توجهی و قهر کردن) و گاه نه از طریق زبان سر، بلکه از طریق عکس‌العمل‌ها و زبان بدن موجبات آزارسانی فراهم می‌گردد چراکه هر نوعی که نقصی از غیر را بفهماند غیبت است، خواه به قول باشد، یا فعل، یا اشاره، یا ایماء، یا رمز، یا نوشتن (نراقی، ۱۳۸۸: ۳۹۹).

سعدی در «گلستان» با ظرافتی بی‌نظیر به آزارهایی اشاره کرده است که شاید از نظر بسیاری از افراد مخفی مانده است؛ از جمله: «هر که با دشمنان صلح کند، سر آزار دوستان دارد» (یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۷۲). وی حتی «ارتباط برقرار کردن با دشمن دوست» (همان) را به عنوان یکی از آزارهای روحی قلمداد کرده است. هم‌چنین رذیله «سوء اخلاق» را چنان مطرح می‌سازد که گویی به طور حتم از ظلم و آزاری که مخاطب در برابر آزارسان تحمل می‌کند باخبر است و او را درک می‌کند:

مبر حاجت به نزدیک ترش روی
که از خوی بدش فرسوده گردی
(یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۱۳)

وی هم‌چنین «عفو ظالمان» (همان: ۱۷۱)، «همنشینی با زشت منظران» (همان: ۱۳۹) و «ناخوش بودن صدا» (همان: ۱۳۱) را نیز جزو آزارهای روحی متداول می‌داند.

از منظر قرآن کریم، آزارهای روحی و روانی به چند طریق انجام می‌گیرد. آزار و تجاوز لفظی که در رفتار پرخاشگرانه در تعبیرات کلامی از قبیل غیبت، تهمت، ناسزاگویی، مسخره کردن دیگران، کنایه‌زدن و... ظاهر می‌شود نمونه بارز آزارسانی است که قرآن در جای جای خود به آن اشاره نموده است. در آیه ۱۱۸ سوره آل عمران آمده است:

﴿قَدَبَدَتِ الْبُعْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَاتَخَى صُدُورَهُمْ أَكْبَرُ﴾

دشمنی از لحن و سخن‌شان آشکار است و آنچه سینه‌های‌شان نهان می‌دارد بزرگ‌تر است.»

حال به نمونه‌هایی از این گونه آزاررسانی‌ها در قرآن کریم و بازتاب آن در «گلستان» سعدی اشاره می‌کنیم:

غیبت

خداوند در خصوص صفت رذیلة غیبت می‌فرماید:

﴿وَلَا يَغْتَابُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾

(حجرات/۱۲)

«باید غیبت نکند بعضی از شما بعضی دیگر را، آیا دوست می‌دارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر خود را در حالتی که مرده باشد؟ پس کراهت می‌دارید شما آن امر را.»

سعدی در «گلستان»، به موضوع غیبت در قالب حکایات کوتاه پرداخته است و به صراحت غیبت‌کننده را «بی‌هنر» و «سفله» معرفی می‌کند: «سفله چون به هنر با کسی برنیاید به خبث‌اش در پوستین افتد.

کند هر آینه غیبت حسود کوتاه دست که در مقابله گنگ‌اش بود زبان مقال

(یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۷۸)

تهمت و سوءظن

خداوند در خصوص این اخلاق ناپسند در قرآن می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، چراکه بعضی از گمان‌ها گناه است.»

سعدی در باب دوم «گلستان»، از خلال حکایتی زیبا از سوءظن گروهی به خویش سخن می‌گوید که پیش از او، دزدی به صورت فردی صالح، آن‌ها را فریفته بود. او که

خوب می‌داند تهمت و سوءظن گونه‌ای از آزار روانی است از زبان یکی از آن جمع که شاهد بدرفتاری دوستان خود با سعدی است می‌گوید:
«از این سخن که شنیدی دل تنگ مدار:

به یک ناتراشیده در مجلسی
برنجد دل هوشمندان بسی
(یوسفی، ۱۳۷۷: ۸۷ و ۸۸)

تحقیر کردن

تحقیر نمودن دیگران، یکی دیگر از آزارهای روحی-روانی می‌باشد که البته یکی از دلایل اصلی آزاررسانی و ظلم به دیگران نیز محسوب می‌شود. خداوند در آیه ۱۸ سوره لقمان به نمونه دیگری از آزارهای روحی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ﴾

«با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان.»

سعدی نیز با نظر به این مسأله در باب دوم «گلستان»، از خفته‌ای مست سخن می‌گوید که به عابدی که در حالت مستی به او نگریسته (و گویا نگاه تحقیرآمیزی داشته است) می‌گوید: ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّخْمِ مَرُّوا كِرَامًا﴾:

متاب ای پارسا روی از گنهکار
به بخشاینده‌گی در وی نظر کن
(یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۰۴)

هم‌چنین در حکایتی شرح حال دو امیرزاده را بیان می‌کند که یکی بر اثر علم‌اندوزی علامه عصر می‌گردد و دیگری با مال‌اندوزی عزیز مصر می‌شود. تا بدانجا می‌رسد که «توانگر به چشم حقارت در درویش فقیه نظر می‌کند» و از زبان علامه می‌شنود:

کجا خود شکر این نعمت گزارم
که زور مردم آزاری ندارم
(یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۰۹)

مسخره کردن و عیب‌جویی

اصطلاح عیب‌جویی در قرآن به کار نرفته است اما با تعبیری همسان در برخی از آیات تجسس و عیب‌جویی مورد نکوهش واقع شده است:

﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ*الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ﴾ (همزه/۱-۲)

«وای بر هر عیب‌جوی مسخره‌کننده‌ای، همان کسی که مال فراوانی جمع‌آوری و شماره کرده (آنکه مشروع و نامشروع را حساب کند)».

بعضی از مفسران گفته‌اند «همز» و «لمز»، دو صفت رذیله است که از جهل و غضب و تکبر ترکیب شده است، زیرا هم سبب اذیت و آزار دیگران است و هم نوعی برتری‌طلبی در آن نهفته است، و از آنجا که در خود فضیلتی نمی‌بیند سعی می‌کند به دیگران عیب بگذارد تا خودش را برتر نشان دهد (حقی، ۱۳۶۴: ج ۱۰، ۵۸).

آنان که به کنج عافیت بنشستند دندان سگ و دهان مردم بستند
کاغذ بدیدند و قلم بشکستند وز دست و زبان حرف‌گیران رستند
(یوسفی، ۱۳۷۷: ۶۹)

منت گذاشتن

منت‌گذاری خود نوعی آزاررسانی روحی است که عمل را به هیچ بدل می‌کند و قرآن از آن رو که به پرهیز از آزار و اذیت تأکید می‌ورزد، حتی انفاق‌های با منت و آزار را نیز بیهوده می‌شمارد و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾ (بقره/۲۶۴)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزار، باطل مکنید»

سعدی با در نظر گرفتن این آیه، از زبان درویشی که در آتش فاقه می‌سوخته این بیت را می‌سراید، و بدین طریق خلق را از در یوزگی و خواست بر حذر داشته تا ذل و شرمندگی سؤال را نبرند:

به نان خشک قناعت کنیم و جامه دلخ که بار محنت خود به که بار منت خلق
(یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۱۰)

هم‌چنین در جایی دیگر می‌گوید:

«عرب گوید: جُدَّ وَ لَا تَمْنُنْ لِإِنَّ الْفَائِدَةَ الْيَكَّ عَائِدَةٌ، یعنی ببخش و منت منه که نفع آن به تو باز گردد» (یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۶۹).

سعدی به لحاظ آشنایی کامل و شامل‌اش با قرآن کریم و نیز هنر نویسندگی و تجارب ارزشمندی که دارد چنان آیات و روایات را در کلام خویش به کار می‌گیرد که متون و مفاهیم قرآنی برای خواننده ثقیل نمی‌نماید بلکه خود مترصد فهم آن است.

نتیجه بحث

آزارسانی و ظلم از موضوعات مهم و صریحی است که آیات زیادی از قرآن کریم به آن اختصاص یافته است به طوری که حدود یک دهم آیات قرآن (بیش از ۳۵۰ آیه) به صورت مستقیم و غیرمستقیم به موضوع ظلم اشاره کرده است. در این مقاله ضمن پرداختن به موضوع آزارسانی، بازتاب این صفت رذیله در «گلستان» سعدی مورد تحقیق قرار گرفت و ضمن اشاره به موارد مختلف ظلم، با ذکر مثال‌هایی از نظم و نثر گلستان در همه ابعاد تحقیقی، بار دیگر پیوند موضوعات اخلاقی اسلامی- ایرانی و یا دینی- ادبی هرچه محکم‌تر ثابت گشت. هم‌چنین در این نگاشته، موضوع آزارسانی به گونه‌ای مفهومی تعریف شد، به ریشه‌ها و عوامل آزارسانی از منظر روان‌شناسی نیز اشاره‌ای شد و در نهایت این عوامل از دیدگاه قرآن، مورد تحقیق قرار گرفت. هم‌چنین به انواع ظلم در قرآن کریم اشاره شد و بازتاب ظلم‌های اعتقادی، اجتماعی و فردی، در نگرش اعمالی افراد مورد بررسی قرار گرفت.

در مقاله پیش رو، به دلیل اهمیت موضوع آزار و ظلم در اسلام و از آن رو که این رذیله اخلاقی بسیار مذموم واقع شده است از زاویه‌های مختلف قرآنی، به آن پرداخته شده که آزارسانی جسمی و روحی نوعی از آن انواع است. در ادامه آن نیز، زیرمجموعه‌های آزار روحی (غیبت، تهمت، تحقیر کردن، منت گذاشتن و...) با ذکر شاهد مثال‌های قرآنی و ادبی ذکر گردید.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابراهیم، أمل. ۱۴۱۸ق، **الأثر العربی فی أدب سعدی**، رابطة الثقافة والعلاقات الاسلامیة.
ابن کثیر دمشقی. ۱۴۰۹ق، **تفسیر القرآن العظیم**، یوسف مرعشی، چ سوم، بیروت: دار المعرفة.
حقی، اسماعیل بن مصطفی. ۱۳۶۴ش، **تفسیر روح البیان**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
حمیدی، محمدحسن. ۱۳۷۹ش، **بیم و امید**، با مقدمه دکتر داوود هرمیداس باوند، نشر سفیر.
زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۴۳ش، **با کاروان حله**، تهران: آریا.
فرانس ایریگوین، ماری. ۱۳۸۸ش، **آزار روانی**، ترجمه کیان فروزش، تهران: دانژه.
محیط طباطبایی، محمد. ۱۳۵۷ش، **مولوی و سعدی؛ مجموعه گفتارهایی درباره چند تن از رجال ادب و تاریخ ایران**، تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد.
یوسفی، غلامحسین. ۱۳۷۷ش، **گلستان**، چ پنجم، تهران: خوارزمی.

مقالات

- پاکزاد، بتول و هورمزد یعقوبی نژاد. ۱۳۹۲ش، «**نمودهای جزایی دیگرآزاری**»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال چهارم، شماره اول، صص ۵۱-۷۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی